

## پاکستان، از تولد تا ایندم

کشور همسایه جنوبی ما که از بدو تولد خویش با پلان های دراز مدت حامیانش در منطقه عرض اندام نمود، نیت نیکی در قبال مردم و کشور ما نداشت. زیرا حضور اقلیت پشتون در پاکستان و تلاش آنان برای کسب استقلال و تشکیل پشتونستان و حمایت دولت های وقت افغانستان و سران قبایل افغان از پشتون های پاکستان، همواره برای دولتمردان پاکستانی مایه نگرانی بوده و همیشه سعی در فایق آمدن بر این معضل نموده اند.

تهاجم شوروی به افغانستان، زمینه خوبی را برای ضیاء الحق رئیس جمهور وقت پاکستان پدید آورد، تا بدین هدف نایل آید. چنانچه آندره فونتنن (André Fontaine)، اشغال افغانستان توسط ارتش سرخ شوروی را، بمثابة هدیه کریسمس برای ضیاء الحق تعبیر میکند و اسلام آباد از همان روزهای اول جهاد، بیشترین کمکها را در اختیار حزب اسلامی حکمتیار قرار میداد و از او بعنوان قدرتمندترین چهره و مردی، که قادر است پس از حکومت داکتر نجیب افغانستان را رهبری کند یاد میکرد و اهداف پاکستان در این دوره عبارت بود از: تعیین رهبری پشتون و دیگر اتحاد پشتون های دو طرف سرحد.

پاکستانی ها، برای رسیدن به این دو هدف، شیوه ها و طرق گوناگون را آزمایش نمودند، تماس حکمتیار با دولتمردان حکومت، قبل از انقلاب اسلامی در کابل بخصوص افسران بلند رتبه رژیم دولت نجیب الله از جمله با شهناز تتی وزیر دفاع که بعد ها نقشه کودتا را با همکاری حکمتیار ریخت، اما کودتا شکست خورد و تتی به پاکستان فرار کرد و مورد استقبال آی اس آی قرار گرفت و تعداد زیادی از افسران رژیم که همراهی وی بعد از سقوط دولت به پاکستان بعنوان مهمان آی اس آی و در کنار نیروی حکمتیار بودند، همین افسران بعداً بدستور آی اس آی به طالبان پیوستند که حکمتیار در مصاحبه ای تعداد آنان را به ۱۶۰۰ نفر اعلام کرده بود اسلام آباد، تا زمان ممکن و حتی پس از پیروزی مجاهدین از حکمتیار بعنوان رهبر آینده افغانستان حمایت میکرد اما زمانیکه مطمئن شد حکمتیار توانایی رهبری در افغانستان را ندارد و مورد پذیرش نیست سرعت در منزوی نمودن وی تلاش نمود و طالبان را جایگزین او ساخت.

احمد رشید نویسنده پاکستانی در این زمینه مینویسد « در سال ۱۹۹۴ م روشن شد حکمتیار قادر به فتح پایتخت نیست، بلکه نمیتواند حتی اقوام غلزاری را علیه رژیم ربانی متحد سازد». حامی اصلی حکمتیار از میان نیروهای سیاسی جامعه پاکستان حزب جماعت اسلامی آنکشور بود. در سال ۱۹۹۳ پس از انتخاب بوتو بحیث صدراعظم پاکستان (جمعیت علمای اسلام)، با حزب مردم متحد گردید، در قدرت سهیم شد و با نفوذ در آی اس آی، اردو و وزارت خارجه نظر دولت را نسبت به مسائل افغانستان تغییر داد. در این زمینه نقش جنرال بابر را که به عنوان صاحب نظر مسایل افغانستان و مشاور خانوادگی بوتو شناخته شده نباید از یاد برد که در طرح بابر و جمعیت علمای مولانا فضل الرحمن توجه از اقوام غلزاری به اقوام درانی بیشتر مورد نظر شد، بابر و اعضای جمعیت علمای پاکستان نیز از اقوام درانی اند و جمعیت علمای دهه ۱۹۹۸ با ایجاد مدارس در اردوگاه های پناهندگی در میان اقوام درانی در بلوچستان توانسته بود به حمایت از آنان بپردازد و در سال ۱۹۹۴ بابر حمایت نظامی از اقوام درانی را که بعداً به طالبان شهرت یافتند، به عهده گرفت.

بابر طراح اصلی شناسایی مسیر تجاری کوئته به ترکمنستان و آسیای مرکزی از طریق قندهار و هرات بود که کی از اهداف عمده پاکستان در حمایت از طالبان است و بابر برای باز کردن این مسیر طالبان را مسلح کرد و در اولین عملیات عمده نظامی که با هدف تصرف منطقه ستراتیژیک اسپین بولدک از نیروهای حزب اسلامی حکمتیار بوده، آنانرا حمایت نمود و در این عملیات شخصاً در منطقه حضور داشت.

بابر در تصرف شهر قندهار نیز نقش عمده ایفا کرد و با دادن یکمیلیون دالر رشوه به قوماندانان محل این شهر مهم را تصرف نمود، مولانا فضل الرحمان نیز با سفر به کشورهای اروپایی و رفت و آمد های مکرر به عربستان سعودی و کشورهای حوزه خلیج فارس، کمکهای مالی برای طالبان تهیه میکرد و گفته میشود دیدار محرمانه شاهزاده ترکی الفیصل سعود رئیس سازمان امنیت عربستان از پاکستان در جولای ۱۹۹۶ م که پس از آن عربستان بزرگترین حامی مالی طالبان شد کار او بوده است. همچنین برنامه های طالبان برای اداره کشور، عمدتاً توسط نخبگان جمعیت علما

تهیه و تدوین میگردید و طالبان آنرا اجرا میکردند، افسران و درجه داران پاکستان بعنوان مشاور نظامی و طلبه های مدارس علوم دینی جمعیت علمای پاکستان بعنوان سربازان در کنار طالبان علیه مردم مظلوم افغانستان می جنگیدند.

اقوام به اصطلاح تفوق طلب و حامیان شان با داشتن خصوصیات جرگه سران قبایل، توره، خونخواهی، میراث، هماهنگی قبیله نظام سیاسی مورد نظر طالبان مبتنی بر اندیشه های قومی قبیله ای بود که به حمایت قدرت های بیگانه استوار گردید.

بارز ترین مشخصه بنیاد گرایی طالبان نقش خاص ملا عمر است که روبرت اوکلی سفیر سابق امریکا در پاکستان در سیمیناری طالبان را نماینده ورود ارزشها و نگرشهای روستا به شهر خواند.

حکومت طالبان حکومت زور و سر نیزه بود در حالیکه اسلام دین رحمت و عطف است و به پیامبر(ص) دستور داده شده که مردم را در راه پروردگار با موعظه حسنه دعوت کند و با نیکو ترین وجه با آنان مجادله و مباحثه نماید. طالبان به مشارکت مردم و ملت در امور اداره جامعه و سرنوشت خود شان اعتقادی نداشتند، بلکه باورهای خود را با زور بر مردم تحمیل میکردند، آنان به برگزاری انتخابات، آرای مردم، تشکیل احزاب سیاسی و تشکلهای اجتماعی و ... اعتقادی نداشتند، طالبان انتخابات و همه پرسی را شیوه و تقلید غیر اسلامی میدانستند و یکی از رهبران آن گفته بود: در افغانستان انتخابات بر گزار نخواهد شد چون انتخابات یک تقلید غیر اسلامی است.

طالبان به تدوین قانون اساسی واقعی نمیگذاشتند و برداشت های قشری، تأویل ها، خود رایی ها و قیاس های خود را بگونه ای که رفتار کار گزاران آنان را توجیه میکرد برسمیت می شناختند و نمونه های زیاد آن در فتوا های ملا عمر در موارد مختلف به همگان معلوم و آشکار است که هرگز با شرع و عقل سازگاری نداشت که به این اساس تعدادی از قبیله گراها حاکمیت دیگران را تحمل نداشته و باین عقیده بودند که حاکمیت غیر از خود شانرا غصب مشروعیت میدانستند.

اعمال خصمانه و شعار های طالبان و شفاف نبودن مواضع سیاسی آنان بخصوص در سیاست خارجی، نقض حقوق بشر، مخصوصاً در مورد زنان، کشتار وحشیانه در مزار شریف، یکاوانگ بامیان، مسدود نمودن مراکز تربیوی و فرهنگی، تحمیل عقاید با زور سر نیزه بر ملت، کشت و قاچاق مواد مخدر و ... مواردی هستند که کشورهای همسایه، منطقه و جهان و مجامع بین المللی را وا داشته تا در روابط خود با طالبان محتاط عمل کنند و حکومت طالبان را برسمیت نشناسند بجز حامیان شان پاکستان، عربستان سعودی و امارات متحده بوده که دیدگاه شان را در برابر حقوق بشر، جمعیت علمای پاکستان تعیین میکرد و برنامه ریزی کلان اداره کشور را نخبگان جمعیت علما بدوش داشت که سیاستهای آی اس آی، اردوی پاکستان، مافیای بلوچستان و ... را هم نباید از نظر دور داشت و غیر واقعینانه هم نخواهد بود که باورهای قومی و قبیله ای و جزمیت و قشری گری طالبان را بر موارد بالا نیفزاییم.

طالبان بطور قطع انکار حقوق زنان، دشمنی با ملت، تفسیر سطحی از دین و ... را از جمعیت علمای پاکستان به ارث برده اند و اما آنرا بحال و هوای سنتی خود در آمیخته اند چنانچه احمد رشید نویسنده پاکستانی بخوبی متوجه این نکته شده میگوید: جمعیت علمای اسلام هرگونه نقش سیاسی زنان را منع کرده است. اما طالبان تعلیم و کار راهم برای آنان منع نموده اند. طالبان همچنین با مافیای مواد مخدر و قاچاق و حمل و نقل آن که عمدتاً پاکستانی هستند و مقر شان در بلوچستان (کوئته وچمن) بوده در ارتباط بودند و مافیای کوئته و چمن به طالبان کمکهای مالی می نمودند که میزان آن روزانه بالغ به ۳۰۰ هزار دالر ذکر شده است و پر درآمد ترین منبع مالی طالبان گردید که در سال ۱۹۹۵م بالغ به یک میلیارد و دوصد و پنجاه هزار دالر تخمین گردید و در سال ۱۹۹۶م اجازه قاچاق مواد مخدر را مشروط بر پرداخت ده در صد مالیات زکات بخزانة بطوریکه افغانستان را به دومین کشور تولید کننده مواد مخدر شناختاندند.

در مورد نقض حقوق بشر در افغانستان موارد زیادی است که بطور قطع میتوان گفت، جنایات رهبران طالبان در نسل کشی و ستم بر مردم مظلوم افغانستان کمتر از جنایات صرب ها در بوسنیا نیست که مانند میلادچ به محاکمه کشانده شوند، مثلاً ملا عبدالمنان نیازی در مزار شریف برای مردم شیعه مذهب سه راه را پیشنهاد نموده بود یا سنی شوند، یا ایران بروند و یا کشته شوند و در فتوای ملا عمر ذکر گردیده که گفته بود " کشتن شیعیان گناه نیست، زیرا آنها کافر هستند" وی همچنان آتش زدن خانه های مردم را در بامیان و سایر نقاط توسط نیروهای طالبان تأیید کرد. عده دیگری قشری گری و تحجر طالبان را نشانه پیروی آنان از اندیشه وهابیت دانسته طالبان با برداشت از شریعت و مطالعه سطحی دین ضربات سنگین بر پیکر اسلام فرود آوردند همانگونه که وهابیت چنین کرده است که در این ارتباط احمد رشید نویسنده پاکستانی معتقد است (طالبان با ارتباط محدودیکه با جهان داشتند، به مدرسه های جمعیت العلمای پاکستان وارد شدند و فقط از دانش ملاهای تنگ نظر روستایی برخوردار گردیدند و به زودی به دیوبندی های

سرسخت و متعصب مبدل گردیدند) و حمایت بی دریغ مجامع فرهنگی و سیاسی وهابی ها در پاکستان و عربستان سعودی از طالبان یکی دیگر از ادله ارائه شده مبنی بر پیروی طالبان از وهابیت است. این گروه آنقدر افراطی عمل میکردند که نه تنها با کسانیکه ریش نداشتند و یا کوتاه میکردند مورد مجازات قرار میدادند بل در سال ۱۳۷۷ خبری آمده بود که طالبان، تابوت مرد مسلمانی را که عده ای از مردم تشییع میکردند مورد بازرسی قرار دادند و اعلام کردند چون متوفی ریش ندارد محکوم به پنج ضربه شلاق است و حکم را در مورد مرده جاری نمودند که همه بدستور آی اس آی صورت میگرفت.

طالبان در هنگام نماز مردم را با شلاق به سمت صف های نماز هدایت میکردند اما اینکه آیا نماز گزاران وضو دارند یا ندارند برای آنان فرقی نمیکرد به اعتقاد آنان مهم این بود که صف های نماز تشکیل شود، چه با وضو و چه بی وضو.

نکته آخر اینکه اندیشه طالبان ترکیبی از ظواهر شریعت و باورهای قبیله ای و قومی خودشان است آندسته از کسانیکه از نزدیک با طالبان، خصوصیت های قومی و باورهای آنان آشنایی دارند بیشتر این نظر را مورد تأیید قرار میدهند.

احمد رشید ژورنالیست پاکستانی مینویسد ( تفسیر طالبان از اسلام با حال و هوای پشتونوالی، که رمز قبیله ای شان است تفسیر، که بطور افراطی بدوی است).

چنگیز پهلوان در ارتباط به بستر ظهور طالبان و نقش حکمتیار در آن مینویسد ( بهیچ کسی پوشیده نیست که حکمتیار یکی از شخصیت های سیاسی فاجعه آفرین در افغانستان شده است و فقط منافع شخصی خود را تا سرحد کنفدریشن در نظر میگیرد در سال ۱۹۹۴م در ماه جنوری وی با کمک دوستانم و برخوردار از حمایت های پاکستان کودتای علیه دولت به رهبری جمعیت اسلامی ترتیب داد که به شکست انجامید، در حقیقت حکمتیار به دروازه های کابل نشست بود و بر سر آن راکت میریخت در این عرصه برای همگان روشن گشت که حکمتیار بهانه جویی می کند تا قدرت مطلق را بدست بیاورد و تمامی تغییرات پدید آمده در جامعه افغانستان را نادیده بگیرد و در یک کلام جهاد و ثمره های آنرا پشت سر بگذارد جمعیت اسلامی و دولت به رهبری ربانی بر اثر مشکلات نتوانست در مقابل تهاجمات حکمتیار و هم پیمانانش مقاومت کند در نتیجه تضعیف دولت زمینه پدید آمدن جریان طالبان مهیا گردید. که طالبان نسل دوم رده حکمتیار نزد آی اس آی بود که سر انجام لجام گسیختگی شان از سرحدات دورتر رفت و جاده جورف هار را تحت پوشش قرار داد که سازمان ملل به مبارزه علیه تروریسم ، قواء فرستاد و باز هم پاکستان مامن امن برای تروریستان و آی اس آی حامی شان گردید، و با تجهیز و تمویل انتحاری و انفجاری و اعزام بکشور ما به ریختن خون انسان مظلوم این سر زمین به مداخله استمراری شان دریغ نکرد.

گرچه نزد جامعه بین المللی دیدگاه پاکستان در قبال کشور ما آشکار شد، اما دولتمردان و سازمان استخباراتی آن باشیوه ای که هم به نعل میکوبد و هم به میخ، در فریبکاری روزگزارانی میکرد تا اینکه رهبران القاعده که پشت دیگری در آن کشور به قتل رسید و جام رسوایی آن سرچپه شد و دلیلی برای انکار ورزیدن شان باقی نماند و همچنان اعترافات ده ها انتحاری تبعه آنکشور که غرض انجام آدمکشی بوطن ما فرستاده اند، چیزی به گفتن شان نگذاشت.

پایان